

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تحقیق در مسأله تمسک به عام در شبهه مصداقيه

تحقیق در مسأله این است که هیچ کدام از تفاسیل مرحوم آخوند، مرحوم نائینی و مرحوم خوئی تفصیل درستی نیست. اما تفصیل مرحوم آخوند، مجموعاً در فرمایش ایشان دو نکته وجود داشت: نکته اول این بود که در جایی که مخصص، مخصص لبي است، با یک حجتی که از طرف مولا القا شده و مفید عموم نیز می باشد، مواجه هستیم؛ و چون در فرد مشکوک، حجت دیگری در مقابل این حجت قرار ندارد، می توانیم به اصالة العموم تمسک نماییم. اما در مخصص لفظی، از طرف مولا دو حجت به مکلف القا شده است. به نظر می رسد که این مطلب مخدوش است؛ برای اینکه در مخصص لبي اگر حجت مخصص روشن نباشد، چیزی به نام مخصص نداریم.

یک دلیل زمانی می تواند مخصص یک عامی باشد که حجت آن برای ما مفروغ عنه باشد. فرق بین مخصص لفظی و لبي در اصل حجت نیست؛ بلکه فرقی در این است که منشأ حجت در مخصص لفظی از ناحیه خود لفظی است که از مولا صادر شده، اما در مخصص لبي از ناحیه عقل است. پس، همان گونه که در مخصص لفظی دو حجت داریم، در مخصص لبي نیز دو حجت وجود دارد؛ و القای از طرف مولا دخالتی در حجت خود دلیل ندارد.

نکته دوم: مطلب دومی که مرحوم آخوند فرمودند، این بود که عقلاً بین این دو مورد فرق می گذارند؛ به این صورت که اگر مخصص، مخصص لفظی باشد، در شبهه مصداقيه به اصالة العموم تمسک نمی کنند؛ اما در جایی که مخصص، مخصص لبي باشد، به اصالة العموم تمسک می کنند. این مطلب ایشان نیز ظاهراً ناتمام است؛ چه آن که به نظر می رسد عقلاً چنین فرقی را قائل نیستند و این مطلب ایشان صرف یک ادعاست، حداقل این است که جریان سیره عقلائی در مخصص لبي برای ما مشکوک است و نمی دانیم چنین سیره عقلائی وجود دارد یا ندارد؟

اما تفصیل مرحوم نائینی، مرحوم نائینی فرمودند: در مخصص لبي در مقام اثبات، سه فرض داریم؛ یک فرض این است که مخصص لبي به گونه ای است که موضوع عام را تقیید می کند؛ فرض دوم جایی است که مخصص لبي کاشف از ملاک عام است؛ و فرض سوم موردی است که مقید بودن یا کاشف بودن مخصص لبي مشکوک است. تمامی این سه فرض را توضیح دادیم و اشکالات مرحوم آقای خوئی به کلام ایشان را نیز ذکر کردیم. جدای از اشکالاتی که مرحوم آقای خوئی به ایشان وارد کردند — (که به نظر ما بهترین اشکالشان این بود که بین فرض اول و دوم امکان تفکیک وجود ندارد؛ بدین صورت که در مواردی که مخصص کاشف از ملاک باشد، به ناچار موضوع نیز تقیید می خورد و نمی توانیم موردی را ذکر کنیم که مخصص

کاشف از ملاک باشد اما موضوع تقیید نخورد.) — فرمایش نائینی در فرض دوم — که مخصص کاشف از ملاک است و تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز است — همان‌طور که خودشان تصریح کرده‌اند، مبتنی است بر این که بگوییم در اینجا تقیید موضوع وجود ندارد.

خود دلیل عام (که از مولا صادر شده و دیگر دلیل لفظی خاص نیامده است) ظهور در این دارد که مولا وجود این ملاک را در جمیع افراد عام احراز کرده است. اشکالی که به مرحوم نائینی وارد است، این است که شما این ظهور را از کجا آوردید؟ خود شما در قضایای حقیقیه قبول دارید که قضیه هیچ نظری به مصادیق و افراد در عالم خارج ندارد، پس این ظهور از کجا آمد؟ و ثانیاً اگر چنین بیانی باشد، باید از فرض بحث خارج شویم و بگوییم باب تخصیص نیست و بلکه باب تخصّص است.

به این بیان که اگر مولا فرمود «الخمر یا کل خمر حرام» — این دلیل عام است — مخصص لبی نیز مثلاً می‌گوید: فلان مایع لأجل أنه ليس بمسکر حرام نیست؛ اینجا بگوییم این مخصص کاشف از ملاک است و موضوع خمر را تقیید نمی‌کند — (که ما در اشکال اول گفتیم: چنین نیست و موضوع را واقعاً تقیید می‌کند) —، اگر کاشف از ملاک است و شما می‌فرمایید مولا اسکاریت را در هر خمری احراز فرموده است، اگر مخصص فردی را به عنوان آنه لیس بمسکر خارج کند، تخصیص صورت نمی‌گیرد، بلکه تخصّص می‌شود؛ یعنی فردی می‌تواند از افراد عام باشد که دارای ملاک اسکاریت باشد؛ و معنای التزامی اش این است که هر فردی که این ملاک را نداشته باشد، از افراد عام نیست. در نتیجه اگر از تحت عام خارج شود، خروج تخصّصی است نه خروج تخصیصی. به نظر می‌رسد که این اشکال، اشکال قوی‌یی باشد؛ هر چند در کلمات دیگران دیده‌ام که این اشکال بیان شده باشد، اما لازمه فرمایش مرحوم نائینی این است که سر از تخصّص درآورد، در حالی که فرض ما این است که مخصص لبی داریم و این خروج از باب تخصیص است، نه تخصّص.

اما تفصیل مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای خوئی فرمودند: باید بین موردی که مولا تطبیق موضوع بر حکم را بر عهده خود مکلف گذاشته و موردی که تطبیق بر عهده خود اوست فرق گذاریم؛ که در مورد اول تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست؛ اما در جایی که تطبیق به عهده خود مولاست، تمسک جایز است. و در ضمن فرمایشاتشان فرمودند که در قضایای خارجیه گاهی اوقات قرینه داریم که تطبیق بر عهده مولاست، و گاهی اوقات هم قرینه داریم که تطبیق بر عهده مکلف است. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد آن است که آیا اساساً در قضایای خارجیه می‌توانیم چنین چیزی را بگوییم؟ چند فرض در اینجا وجود دارد؛ — به عنوان مثال اگر مولا گفت طلاب این مدرسه واجب الإکرامند — یک احتمال این است که بگوییم مولا در مورد هر طلبه‌ای که در این مدرسه وجود دارد، احراز ملاک کرده بماً آنه عالم و فرموده است واجب الإکرامند. احتمال دیگر آن است که ما می‌دانیم طلاب به ملاک عالم، واجب الإکرامند؛ حال، اگر طلبه‌ای در اینجا حضور دارد ولی اصلاً درس نمی‌خواند ولو جزء طلاب اینجاست، اما بگوییم واجب الإکرام نیست و بگوییم تطبیقش بر عهده مکلف است.

فرض سوم این است که بگوییم در قضایای خارجیه نیز مانند قضایای حقیقیه تطبیق نه به دست مولاست و نه به دست مکلف. مولا فرموده طلاب اینجا واجب الإکرامند، اگر ما بدانیم که وجوب اکرام به ملاک عالمیت است، در اینکه زید طلبه در اینجا عالم است یا عالم نیست، نه مولا می‌تواند دخالت کند و نه مکلف؛ بلکه باید ببینیم آیا عنوان علم عقلاً بر این منطبق است یا نه؟ در اصول خوانده‌ایم که تطبیق مصادیق خارجیه کار عقل است و همین مطلب، یکی از فرق‌های بین عرف و عقل است؛ که کار عرف تشخیص مفاهیم است در برابر کار عقل که تطبیق مصادیق است. این که آیا زید عالم است یا عالم نیست؛ نه به مکلف ارتباط دارد و نه به مولا؛ بلکه باید ببینیم حقیقت علم به ملاکش در اینجا وجود دارد یا وجود ندارد. لذا، این تفصیل مرحوم آقای خوئی نیز به نظر می‌رسد که اساسی ندارد.

از همین بیان، اشاره می‌کنیم به تفصیل چهارم که برخی گفته‌اند بین قضایای حقیقیه و قضایای خارجیه باید فرق بگذاریم و بگوییم تمسک به عام در شبهه مصداقیه در قضایای حقیقیه صحیح نیست، اما در قضایای خارجیه صحیح است؛ زیرا، در

قضایای خارجی و نه حقیقیه، احراز مصداق به ید المولی و المتکلم است. طبق این بیان که هم‌اکنون گفتیم تطبیق کار عقل است، تعجب می‌کنیم از بعضی بزرگان که در موارد زیادی در اصول تصریح می‌کنند که تطبیق بدست عقل است اما در اینجا از نهانشان مغفول عنه واقع می‌شود.

نتیجه نهایی بحث

به نظر می‌رسد که بالاخره با همه تحقیقاتی که بیان شد، حق با مشهور است؛ مبنی بر آن که تمسک به عام در شبهه مصداقیه مطلقاً جایز نیست؛ چه مخصص لفظی باشد و چه لبی؛ مخصص لبی هم چه مقید موضوع باشد و چه کاشف از ملاک باشد؛ چه قضیه حقیقیه باشد و چه خارجیه؛ چه تطبیق مصداق بر موضوع به عهده مکلف باشد و چه به عهده مولا و متکلم؛ هر کدام که باشد، هیچ فرقی نمی‌کند. مشهور اصولیین تا قبل از مرحوم شیخ انصاری نظرشان این است که تمسک به عام در شبهه مصداقیه مطلقاً جایز نیست و این نظر، نظر امام بزرگوار **رضوان الله تعالی علیه** نیز است؛ و ظاهراً والد بزرگوار ما نیز همین نظریه را داشته باشند. این تحقیق در این مسأله، تا دنباله مطلب. والسلام